

کتاب طب قدیم و احراز هویت نویسنده‌ی آن

ابوالقاسم سلطانی*

گروه طب اسلامی و طب سنتی، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران، تهران

چکیده

گذر زمان و بعضاً نگارش‌ها و برداشت‌های غیر دقیق از متون تاریخی می‌تواند موجب اشتباهاتی در نگارش کتب تاریخ پزشکی گردد که ممکن است حتی سبب مخدوش شدن نام و هویت یک دانشمند و یا آثار وی گردد. در این مطالعه با بررسی دقیق دایرة المعارف الحاوی رازی اسامی ۱۱۰ پزشک و ۲۸۶ کتاب استخراج شد. نتایج این بررسی نشان داد که از این تعداد اسامی ۳۸ پزشک و ۲۰ کتاب در هیچ یک از کتب تاریخ پزشکی نیامده و یا در تشخیص هویت آن‌ها اشتباه شده است. به‌عنوان مثال: رازی در الحاوی در ۲۰۸ موضع از شخص مجهول یا کتاب مجهول نقل قول می‌نماید. مطالعه‌ی این پاراگراف‌ها نشان داد که مجهول پزشک ایرانی بوده که در قرن ششم میلادی می‌زیسته و با دانشگاه جندی‌شاپور ساسانی در ارتباط بوده است و یا دانشمند دیگری به نام بدیغورس که ایرانی بوده و در نیمه‌ی اوّل قرن هفتم میلادی می‌زیسته است. در این تحقیق نقل قول‌های رازی از این کتاب از ۲۳ جلد (۲۴ مجلد) کتاب الحاوی فی الطب گردآوری گردید و ۴۰ پاراگراف بدست آمده مورد بررسی دقیق قرار گرفت. بر اساس این تحقیق به نظر می‌رسد نویسنده‌ی این کتاب ایرانی و زمان زیست وی به احتمال قریب به یقین اواسط قرن نهم میلادی بوده و وی دارای نوآوری‌های زیادی بوده است.

واژگان کلیدی: الاقربادین القدیم، الاقربادین العتیق، طب قدیم

تاریخ دریافت: فروردین ۸۹
تاریخ پذیرش: شهریور ۸۹

مقدمه:

نگارش‌ها و برداشت‌های غیر دقیق از متون تاریخی ممکن است سبب مخدوش شدن نام و هویت یک دانشمند و یا آثار وی گردد. در این مطالعه با بررسی دقیق دایرة المعارف الحاوی رازی اسامی ۱۱۰ پزشک و ۲۸۶ کتاب استخراج شد که از این تعداد اسامی ۳۸ پزشک و ۲۰ کتاب در هیچ یک از کتب تاریخ پزشکی نیامده و یا در تشخیص هویت آن‌ها اشتباه شده بود. در این تحقیق نقل قول‌های رازی از کتاب مجهول از ۲۳ جلد (۲۴ مجلد) کتاب الحاوی فی الطب گردآوری گردید و ۴۰ پاراگراف بدست آمده مورد بررسی دقیق قرار گرفت. رازی در الحاوی در ۲۰۸ موضع از شخص مجهول یا کتاب مجهول نقل قول می‌نماید. در مورد ۲ کتاب

از ۲ نویسنده‌ی مختلف به نام طب قدیم که مورد تحقیق قرار گرفت در فهرست ابن ندیم، عیون‌الانباء فی طبقات الاطباء تألیف ابن ابی‌اصیبه، طبقات الحکماء و تاریخ الحکماء القفطی از این کتاب‌ها نامی برده نشده است. سارتون می‌نویسد "طب قدیم به گفته‌ی و.ه.س جونز احتمالاً در سال ۴۳۰ تألیف شده است. این رساله حاوی دفاعی از مطالعه‌ی تجربی طب در برابر روش اسلاف است".

سزگین می‌نویسد: نوشته‌های مجعول منسوب به بقراط که کمی پیش از اسلام تألیف شده‌اند و اصل یونانی آن‌ها مفقود شده، در متون عرب باقی مانده است. ترجمه‌های لاتین آن‌ها بعضاً به جا مانده و بعضاً مفقود شده‌اند. . . رازی در مواضع بسیار از این نوشته در الحاوی استفاده کرده است مثلاً:

۲۵۸/۱، ۸۰/۲، ۸۳، ۱۳۴/۶، ۱۵۰، ۱۹۰، ۲۵۳، ۵۸/۸، ۱۵۶، ۶۹/۹، ۱۴۷، ۱۹۸/۱۰، ۶۴/۱۱، ۴۴۰/۱۹. در مورد اصالت

نوشته، نک؛ ولمان، "نوشته مجعول منسوب به بقراط".

از ۱۴ موضع که آقای سزگین ذکر نموده است به غیر از یک مورد که متن پاراگراف چنین است "من کتاب بقراط فی الطب القدیم: قال النوازل الحارة التي تنحدر الى العينين ينتشر لها الاشفار و تحتك و تحمی العين و تورثها قروحاً" که مربوط به کتابی منسوب به بقراط و در زمینه‌ی پزشکی است، بقیه مواضع ذکر شده در زمینه‌ی داروسازی و مربوط به کتاب دیگری است. به عبارت دیگر ۲ کتاب با عنوان طب قدیم وجود داشته است، یکی کتاب منسوب به بقراط و دیگری کتابی که رازی از آن با عناوین طب قدیم، قراپادین قدیم نام برده است و این کتاب اساس تحقیق و بررسی این مقاله قرار گرفته است.

نقل قول‌های رازی:

۱. الاقربادین القدیم - قال: ابدا من علاج صاحب اللقوه

ان تدخله بيتا مظلماً لا يرى فيه ضوما ولا يخرج منه ليلاً و نهارة، ولا يصيبه فيه ريح، ثم اسعطه بدهن الجوز و بدهن الحبة الخضراء، في الجانب الذي يقبض فيه عينه في الجانب الالم احدى و عشرين قطره و في الصحيح ست قطرات على الريق كل غداة اسبوعاً، و الزمه العزغره ساعة بعد ساعة الى نصف النهار كل يوم حتى ينحلب منه بلغم كثير جدا، ولا يا كل شيئاً من الحيوان و لا فاكهة رطبة، فاذا مضى اسبوع فاكبه على طبيخ المرزنجوش و الفوتنج والصعتر يطبخ في قمقم مشدود الراس و يصب في طست و يكب عليه و يلف بكساء حتى يكثر عرق راسه و وجهه، فاذا عرق فادلك الشق الوجع بمندیل حتى يحمر ثم امرخه بدهن الجوز اودهن حبة الخضراء، و فكه و عنقه و راسه و دعه ساعة ثم اعدكبه على ذلك البخار، افعّل ذلك في اليوم عشر مرات واسقه ماء العسل، و اعسر ما يكون في الجانب الايسر، وعالجه شهراً، و اذا جاوز شهراً فلاتعالجه فانه لا يبرأ. و هذا المعجون مجرب

للقوه يوخذ زنجبیل ووج و يعجن بالعسل ويعطى مثل الجوزة غدوة و عشية.

۲. من الطب القدیم - قال: يسحق خردل بخل خمر و

يطلى على اللحي الذي فيه العلة فانه عجيب.

قال: واربط اللحي المائل بعصابه، وضع في الجانب المائل اهليلجه و اسهله مرات و خذبه فيمابين ذلك بالغراغر و السعوطات الحاره ثم اعط بعد النفث مرات الانقرديا. و من بليغ علاجه و جیده ان يعجن الابهل بمثله عسل و يعطى منه كل يوم قدر بيضه (۴-۱).

۳. الطب القدیم - للصداع بالصبي الذي يفتح به الشئون:

يدق العروق الصفر و يسحق ناعماً و يعجن بدهن لوزمر و يطلى به الراس بعد غسله بماء و ملح، و ينفع من الصداع العتيق: يدق ورق الخوخ بلاماء و يعصر و يقطر منه في المنخرين ثلاث قطرات ثم يقطر فيه بعد ساعة بنفسج خالص وليكن على الريق ثم يحسو مرق اسفیدباج {دسمالينا، و كذلك فافعل في الصداع فان الحسوجيدله. قال:} و ينفع من الشقيقة ان يدخن بوزن دانقين سندروس و ينفع من الصداع الشديد و الشقيقة ان يعجن رماد نحل و يضمد به فانه عجيب للصداع مجرب، ايضاً تسحق الكبابه و تعجن بما ورد و يوضع على الهامة (۴).

۴. من الطب القدیم: قال: الرمذ اليابس المزمن يملأ

كوزمن ماء حار و يوضع العين عليه و متى برد اعده حتى يلهب في الوجه حرارت مثل النار ثم تقطر في العين لبناً حلياً (۴).

۵. من الطب القدیم: يياض البيض و اللبن و دهن ورد

يضرّب و يوضع على الموضع في قطنه الليل كله فينضج الرمذ (۴).

۶. من اقربادین القدیم للظفره: حك برزنج احمر بلبن و

يقطر فيه ثلاث قطرات غدوة و عشية فانه عجيب (۴).

۷. من الطب القدیم: ينفع من الخوانيق التعطيس بالكندس

و القسط و ورق الدفلى و المرزنجوش (۴).

۸. من الاقربادین القدیم: ضماد للشوصه: بنفسج نخاله

الحواری دقيق شعير المنخول دقيق باقلي خطمی

بابونج، اکلیل الملک بالسویه یجمع بعدالنخل بالحریر و یذاب بشمع و دهن شیرج و یضمّد به، وقد یزاد فیہ اذا احتاج الی انضاج کرنب نبطی وتین و حلبه و برزکتان (۴).

۹. **الاقربادین القدیّم:** صفة ماء الجبن من سابور: یسهل صفراء و ینفع من الحكة التی تتولد من الحكة المتولده عن احتراق الدم، و احمد شرهه فی الربیع؛ یؤخذ خمسة ارطال من اللبن الماعز الحلیب فیسحن و یمرس فیہ درهم من الانفحه و یتربک حتی یتخن فاذا ثخن خطط بالسکین طولاً و عرضاً و ذرعلیه درهمان من الهلیج الدرانی مسحوقاً، فاذا ذاب علق حتی یصفو و صب علیه من السکنجبین السکری اوقیتان و یطبخ بنار لینه و تؤخذ رغوته حتی ینفصل عنه اللوز کله ثم یصفی و یشرب منه کله یوم رطل و نصف، و اجود حب یشرب هاهنا اهلیج اصفر در همان ایارج نصف سقمونیا دائق و هو شرهه (۴).

۱۰. **الطب القدیّم:** اصلاح المارزیون ینقع فی الخل ثلاثه ايام ثم یجفف ثم یقلی قلو خفیفاً ثم یدق و ینخل بحریره و یعجن بسکر و یقرص و یجفف، الشرهه من درهم مع مثله سکر طبرزد ینزل الماء.

حب ینزل المره و یسکن الحراره التی تكون من الحمیات: عصاره غافث، عصاره افسستین مصطکی هلیج اصفر ورد بالسویه صبر ثلاثه اجزاء، الشرهه درهم و نصف الی درهمن، یسقی بماء شاهترج و اهلیج مطبوخین.

الحب الابيض: تربد ابیض اربعون شحم حنظل ثلاثون کثیراء ۲۰ عشره انزروت خمسہ، الشربت درهمن و نصف (۴).

۱۱. **الطب القدیّم:** اطبخ السوسن بالماء و اشربه فانه یقیی و الجرگیر یقیی و یقطع (۴).

۱۲. **الطب القدیّم:** دواء بلیغ یعقل: زنجبیل زاج الاساکفه، سماع بالسویه یستف منه ثلاثه دراهم (۴).

۱۳. **رایت فی الطب القدیّم و هو الاقربادین العتیق:** البنج الابيض یسمن و الخربق الابيض یسمن و توذری و السورنجان و اللبّه و الخشخاش و اصل الکاکنج و جمیع المخدرات تسمن، و مدح الارز فی ذلک (۴).

۱۴. **الطب القدیّم:** سمنه یغسل البنج بالماء بعد ان ینقع فیہ یوما و لیلہ و یجفف ویلت بسمن لتا قلیلاً و غله بقدر ما یسحق ثم اطرح علیه مثله اربع مرات لوزاً مقشراً و مثله جوزاً و مثل اللوز سکرّاً و خذ منه عندالنوم قدر خمسہ دراهم.

اخری: کمون نانخه حرف بالسویه لفلل ربع جزء دقیق الحمص و العدس و الباقلی و الحنظلہ بالسویه مثل الادویه یخبز رقاقاً و یجفف و یتحسی منه بلبن اومرق اسفید باج اسبوعاً کل غدوة ثم یا کل نصف النهار و یا کل باللیل رقاقه واحده وزن خمسہ دراهم.

اخری: لوز بندق مقشر الحبه الخضرا سمسّم خشخاش بالسویه کسیراً نصف فانید مثل الجمیع یستف کل غدوة و عند النوم عشرون درهما (۴).

۱۵. **الطب القدیّم:** تدق الحلوة و تطلی بالماء علی الثدی فیقطع اللبن من یومه، مجرب، او یؤخذ لک و مرتک و دهن ورد و یطلی علی الثدی فانه غایة یستعمل اذا اکثر اللبن جدا، و ان اردت قطع اللبن ایضاً فاطبخ العدس و الساق و انطل به (۴).

۱۶. **الطب القدیّم:** للزحیر مع برد و ریح؛ حرف ابیض نانخه ابهل بالسواء یقتمح غدوة و عشية فانه بلیغ. سفوف للزحیر و الخلفة: حرف ابیض برغر الحسک بلوط مقلو بزربنج صمغ طین بزرقطونا جلنار خرنوب الشوک ثفل البرور و یستف من الجمیع ثلاثه دراهم.

مثال: یمشی الدم مع زحیر: بزرقطونا مقلو درهمن بزرتکان مقلو درهم ابهل نصف بزربنج ربع درهم غیر مقلو بل مسحوق. مثال: اذا لم تکن حرارة و کانت ریح: حرف مقلو درهمن بزرتکان مقلو درهم ابهل نصف بزربنج ربع طین درهم صمغ مثله.

للزحیرو المبطون: دائق و نصف من المرداسنج کافور دائق یندق بدهن رقیق و یسقی یتعقد مکانه وان زدت اورثه القولنج. دواء للزحیر: یلت هلیج اسود و کابلی بالسمن و یقلی قلو قلیلاً و یؤخذ منه ثلاثون و کمون منقع یوما و لیلاً مقلو عشرون حرف ابیض مقلو عشره بزر الکراث عشره ابهل خمسہ نانخه مثله صمغ مثله مصطکی مثله بزربنج مثله (۴).

۱۷. **جورجیس:** اذا کان الوجع فی العانه فانه قولنج، و اذا

كان في ناحيه الظهر فانه وجع الكلى، قال: شرب دهن الخروج من الاقربادين القديم يستعمل على هذا الصفة: يشرب اسبوعا في اليوم {الاول} مثقالان و في الثاني يزداد نصف مثقال، و في الثالث ثلثه مثاقيل، و في الرابع اربعة مثاقيل، و كذا في الخامس الى السابع و يشرب قبله حب السكينج و بعد بشربه اخرى و الاجود ان يشرب بعده ايارج فان غائلته تذهب و مضرته للراس و العين و يشرب على طبيخ بزرالرازيانج و الكرفس و الخسك و الحلبه و بزرالشبث حفنة حفنة و خولنجان اربعة مثاقيل يطبخ بثلاثة ارطال من الماء حتى يصير رطلا ثم يوخذ منه اربع اواق فيصيب الدهن عليه و يحرك حتى يختلط به ثم يشرب و لا يا كل حتى تمضي عشر ساعات و تفقد جشاه ثم يتغذى باسفيد باج و بزيرباج و يشرب ماء العسل و كل ايام اذا شربه فيذلك بعد ذلك لثة بملح ليا من فسادها لها و للاسنان (٤).

١٨. الطب القديم: للقولنج الصعب: ماء الاشنان الاخضر نصف رطل مطبوخافي دهن حل اوقيه بورق خمسه دراهم يحقن به (٤).

١٩. الطب القديم: {في اختناق رحم} اسق من الداذي در همين نبید قوی و تحمل شيافه متخذه منه (٤).

٢٠. في الطب القديم: تطعم المراه عو (سته و سبعون بحساب الابد) يو ما على الريق الباقلی فلاتجبل ما عاشت. و متى اردت تجربيه فاطعم الدجاجه الباقلی فانه لا تبیض ابدا و متى احتملت خروا الفیل لم تحمل ابدا و متى سقيت ماء البلنجاسف اسقطت على المكان. و ان شدت على فخذها صره كزیر (لعله كزمره) في خرقة جديده اسقطت. حب يطرح الولد: زراوند طويل جنطيانا حب الغارمر قسط بحری سليخه سوداء فوه الصبغ عصاره افسنتين قردمانا طری حریف فلفل مشكطرا مشير بالسويه يتخذحبا و يوخذ عشره ايام تباعا كل يوم مثقالان بقليل من السذاب و يتحمل عود سذاب و تمرخ السره بمرار بقر (٤).

٢١. الاقربادين القديم: ربما نتت المقعدة و ورمت و لم

ترجع فاذا كان ذلك فاجلسه في طبيخ الخطمي و الكرب الى ان يليق الورم ثم اطبخه برغوه الخطمي و صفره البيض و ماء الكثيرا اولعاب بزرالسفرجل و ادخله فاذا دخل فشده ثم اجلسه في ماء القمقم، يستعان بياض امساک الحيض و دم البواسير الاقيا يرد نتوالمقعدة طبيخ الاس يوافق خروج المقعدة و الرحم. قال: ورق الانجره متى وضع و هو طری - على الرحم التي نتت ردها الى داخل. و ورق البنفسج متى ضمد وحده اومع سوق الشعير نفع من نتوالمقعدة (٤).

٢٢. من الاقربادين القديم: قال: اذا احتبس البول صير في دبره شيئا من ملح فانه يبول مكانه و صيره في الذكر مع طاقه من شعر زعفران (٤).

٢٣. الطب القديم: لكثرة البول بالحرقة: يسقي من حب المحلب كل يوم درهما بماء بارد فانه جيد و لحوم الارانب جيده (٤).

٢٤. القربادين القديم: قال: يسقط الديدان ان يمرس سماق في الماء ثم يصفى و يخلط مع بزر البقلة الحمقاء (٤).

٢٥. القربادين القديم: قال يسقط هذه ان يحتمل دهن الخروج او طبيخ الافستين في صوفة او ملح نفطي (٤).

٢٦. الاقربادين القديم: فرزجه تمسك دم البواسير: كندر دم الاخوين و قاقيا و عفص فج و كحل و افیون. يجعل ذلك شيافا بماء الخرنوب و يمسك الليل كله (٤).

٢٧. طب القديم: قال: دخن البواسير بورق الشاهترج و بزره او بحب الحرمل او حب القطن و نوى الهليلج الاسود و نانخه و ووردیابس و كندر و ممایسكن وجعه: نبط اسود و شحم الكلى و دقيق الشعير، يتخذ مرهما، و لوجع المقعدة: اسلق الكرب ثم خبصه بسمن و يضمدا، او يقعد في طست قد صب فيه دهن حل او يسلق الشبث بماء كثير و دهن حل و يقعد فيه ساعتين فانه يسكن الوجع. و {مما} يسكن الوجع: بخور لب حب القطن و مخ عظام الایل او مخ عظام سوق البقر، يحبب و يبخر به. و ممایسكن الوجع و ينفع البواسير الباطنه ان يصب من القطران الشامي الذي يشرب درهما و دهن نوى المشمش درهما

قیصب علی ماء الهلیج {اسود} و یصب ثلاثه ایام فانه یتبین نفعه فی یومین ،فان تاذیت بحره فضع دهنا علی راسک وکل نصف النهار اسفیداجا بلحم سمین اوسمن و احتم الخل و البقل و اللبن . قال: و ینفع من البواسیر التین، و یضرها التمر، و التین الاسود اجود . و ینفع منها اللبنی عسله و قشوره تدخل فی حب المقل و الحرف و النانخه و بزرالکرات و السکنجبین . قال: اذا اشتد الوجع فی البواسیر فاحقنه بسمن مذاب و دهن جوز و ماء الکرات و احقنه بدهن حل مسخن و احقنه بلعاب بزرالکتان و البابونج و الحلبه {قال:} و لیدع صاحب البواسیر لحم البط و الدجاج و البقرو السمک و طیرالماء، و البیض و الخردل و الثوم و الفجل و الاشربه القویه ، فان هذا اجمع تهیج البواسیر . و یوافقها الکرات و السمن و لحم المعز و لا یوافقه لحم الضان .

حب عجیب: اهلیج اسود عشرون درهما مقل عشره سکبینج و قنه خمسہ خمسہ ، الشربه درهما (۴).

۲۸. من الاقربادین القدییم: کل عضه الانسان او غیرها انطلمها و ادم ذلک و تمص مرات قبل ذلک و تکمد بالنفحات و بالخبز و الدقیق حتی تقیح جدا، فان قاح بط، فان کان قیحه ردینا فالخراج /یذهب الی العفن

فاعلم انک ان لم تستقص الجذب فتقصه بالشرط و الکی و الادویه المقویه فان لم یذهب الی ذلک فاعلم انک قد تقصیت الجذب و لم یکن للنهش رداءة تخرج فی انیابه فلا باس علیه . الانجره متی تضمد به مع الملح ابرأ القروح العارضه من عض الکلب . افسنتین متی شرب بشراب نفعه من عضه موغالی (۵).

۲۹. الاقربادین العتیق: انفع شیء للافعی اذا لدغت الحلتیت متی سقی منه مثقال بماء بارد (۵).

۳۰. الاقربادین القدییم: {فی عضه الکلب الکلب} قال: ابدا قبل ان یفرغ من الماء فافصده ان کان کثیرالدم ، و الا فلا ، ثم اسهله السوداء مرات متواتره، و ادلکه فیما بینهما و اغذه بالاغذیه المعتدله المرطبه جدا . و اسقهم الشراب ، واعطه دواء السراطین کل یوم ، ووسع الجرح وضع علیه الجاذبات (۵).

۳۱. من کتاب الطب القدییم: قال: ان سقی المعضوض من الکلب الکلب انفحه جرو صغیر بری . وان رایت السلیم مرآة فان رای فیها انساناً بریء و ان رأى فیها کلباً مات (۵).

۳۲. فی الطب القدییم: انه {خولنجان} جید للباه و یزید فی جدا و ینفع الکی و الخاصره البارده (۴).

۳۳. الطب القدییم: سلق جید للقولنج (۴).

۳۴. و قال فی الطب القدییم: ان الصبر مسهل للسودا، جید للمایخولیا و حدیث النفس (۴).

۳۵. و قال فی الطب القدییم: (خوخ) جید للبرسام ، قاطع للعطش و ینفع من الحمی الغب (۴).

۳۶. و قال فی الطب القدییم: ان الکافور یعقل البطن و یسرع الشیب (۴).

۳۷. و قبل فی الطب القدییم: {موز} ان یحرک الباه و یزید فی الصفراء و هو ثقیل فی المعده (۵).

۳۸. فی الطب القدییم: {تمر} یطفی الشری - یعنی الجمار (۵).

۳۹. من الطب القدییم: للسموم القاتله ینفع البصل من اللیل فی الدوغ، ثم یوکل بالخبز، و یشرّب ذلک الدوغ فانه امان منه (۴).

۴۰. الاقربادین القدییم: للقوباء القدییمه: تطلی بالقطران فانه تذهب باذن الله .

قال: والقوابی تكون من ماده قليله الكمیه معها لزوجه مع حده، و منها رديه جدا و هی التي یرى ماتحتها احمر، و الحكه و الخشونه فیها شديده و تعالج بالعلق ثم بعد افصد اقرب العروق اليها ثم اطل بالقويه التحليل كالبورق و الکبريت و الحلزون و رمادالتین و اما البیضاء او اللینه او القلیله الخشونه و الحكه فاطلمها بالشحوم اللعابت و انطلمها ابدا بالماء الحار حتی تذهب (۴).

طب قديم يا اقربادين قديم:

از ۴۰ پاراگراف فوق که تحت عناوین طبّ القدییم و اقربادین القدییم از کتاب الحاوی فی الطب استخراج گردید، ۲۶ پاراگراف با عنوان طبّ قديم و ۱۴ موضع با عنوان اقربادین قديم است و همانطوری که رازی بیان فرموده: "رایت فی الطب القدییم و هو الاقربادین العتیق" (پاراگراف ۱۳). بررسی پاراگرافها نشان می دهد که همه در زمینه ی

داروسازی است. به عنوان مثال در پاراگراف ۱۰ چنین آمده است: "طب القدیم: اصلاح مازیون" از آنجا که مصرف مازیون *Daphne mezereum* L که یونانی‌ها و رومی‌ها آن را *Khamelia* به معنی زیتون زمین و به پارسی مازیون و معرب آن معزیون و به عربی زیتون الارض نامیده شده است، عوارض نامطلوبی را ایجاد می‌نماید. مؤلف برای از بین بردن عوارض نامطوب آن قبلاً عملیات داروسازی از قبیل خیساندن ۳ شبانه روز در سرکه، خشکاندن، خرد کردن، معجون نمودن و قرص کردن را انجام داده است. این روش توسط پزشکان بعدی تکمیل و این مازیون اصلاح شده را "مازیون مدبر" نامیده‌اند.

قبل از تألیف این قرابادین، قرابادین‌هایی توسط پیشینیان مؤلف تألیف شده است که رازی بدین صورت از آن‌ها نقل قول نموده است و بدین ترتیب آن‌ها را از یکدیگر تفکیک و مشخص می‌نماید.

من اقربادین ابن سراپیون، اقربادین سراپیون (۴).

من اقربادین حنین، اقربادین حبیش (۴).

سابور، قرابادین سابور الکبیر (۴).

من اقربادین ابن سابور الاوسط (۴) و در مورد مؤلف مورد بحث که نام آن مشخص نبوده تحت عنوان اقربادین قدیم یا طب قدیم نقل قول کرده است.

دلایل عدم ارتباط کتاب طب قدیم با کتاب طب قدیم منسوب به بقراط:

از ۱۴ موضع که آقای سزگین ذکر نموده، به استثنای موضع ۸۳/۲ که متن پاراگراف در الحاوی چنین است "من کتاب بقراط فی الطب القدیم: قال النوازل الحاره التی تنحدر الی العینین یتشر لها الاشفار و تحتک و تحمی العین و تورثها قروحا" و در زمینه پزشکی است و زمان تألیف آن به نقل جورج سارتون از و.ه.س، جونز حدود ۴۳۰ میلادی (۲) و بعضی کمی قبل از اسلام دانسته‌اند بقیه مواضع ذکر شده به دلایل زیر مربوط به بعد از اسلام است و ربطی به کتاب طب قدیم منسوب به بقراط ندارد چه از گیاهانی نام برده شده است که قبل از اسلام نمی‌شناخته‌اند نظیر:

۱. اهلیج یا هلیله کابلی، کابلی، هلیج اسود (پاراگراف‌های ۲ و ۱۶) از زمان ماسرجویه (فوت ۶۵هـ- ق ۶۸۴ م) وارد طب شده و در آثار ابوجریج راهب، مسیح، ابن ماسویه و کندی نیز خواص آن آمده است.

۲. هلیج اصفر، هلیله زرد (پاراگراف ۱۰) توسط بدیغورس پزشک ایرانی (زمان زیست اواسط قرن ۷ م) وارد طب شده و در آثار ماسرجویه، ابوجریج راهب، مسیح و ابن ماسویه نیز توصیف شده است.

۳. حب محلب (پاراگراف ۲۳) از اواخر قرن هفتم میلادی توسط ماسرجویه وارد طب شده و در آثار دمشقی، ابن ماسویه و طبری نیز به ذکر آن پرداخته شده است.

۴. حب القطن یا پنبه دانه (پاراگراف ۲۷) اولین بار دمشقی (زمان زیست حدود ۲۱۱هـ- ق، ۸۲۶ م) از آن به‌عنوان نرم کننده سینه و آرام کننده سرفه استفاده کرده است.

۵. خولنجان (پاراگراف ۳۲) از زمان ابن ماسویه (فوت ۲۷۵هـ- ق، ۸۸۸ م) و کندی به صورت ترکیب (۴) جهت تسکین درد بواسیر بکار رفته است.

۶. کافور (پاراگراف ۳۶) از زمان ماسرجویه وارد طب شده، مسیح و ابن ماسویه نیز در آثار خود آن را شرح داده‌اند.

با توجه به مراتب فوق کتاب طب قدیم مورد بحث غیر از کتاب طب قدیم منسوب به بقراط است و مولفین این دو کتاب یکی نیستند. به ویژه آن که مؤلف کتاب مورد بحث اسلام را درک کرده و در یک موضع آورده است باذن‌الله (پاراگراف ۴۰) و از کتاب شاپور سهل نیز استفاده کرده است.

تسلط علمی و نوآوری‌ها

نویسنده‌ی کتاب طب قدیم یا اقربادین قدیم از ۹۲ گیاه به اشکال مفرد و ترکیب نام می‌برد در داروهای مفرد نوآوری‌های زیادی به چشم می‌خورد. از جمله می‌گوید: کافور باعث پیری زودرس (سفید شدن مو) می‌شود. حب محلب در زیادی

پیشاب بدون سوزش، ضماد گزنه در زخم ناشی از گزیدگی سگ و افسستین در گزیدگی راسو، صبر برای مالیخولیا و با خود حرف زدن و زنجبیل برای تقویت حافظه و خولنجان قوه بقاء را زیاد و برای کلیه سودمند است ...

در زمینه‌ی داروسازی ترکیباتی بصورت جوشانده، معجون، شربت، حب، قرص، مرهم، ضماد، غرغره، قطره چشمی... ارایه می‌دهد. وی از سکنجبین شکری نام می‌برد که به جای عسل از شکر و طبرزد استفاده کرده که در ترکیبات دارویی ساخت یونانی‌ها و رومی‌ها شکر وجود نداشته است.

منابع ایرانی مورد استفاده‌ی مولف:

نویسنده‌ی آثاری از پزشکان ایرانی قبل و معاصر خود را در اختیار داشته و از آن‌ها در تألیف خود بهره گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. کتاب مجهول: مؤلف کتاب طب قدیم از کتاب مجهول تألیف دانشمند ایرانی که در قرن ششم میلادی می‌زیسته استفاده نموده است. به طور مثال رازی از مجهول در یک موضع چنین نقل می‌نماید:

مجهول: "ینفع من الخوانیق و یخففها التعطیس بالاشیاء الحاده کالکندس و ورق الدفلی و القسط" (۵). نقل قول رازی از کتاب طب قدیم به این صورت است: "من الطب القدیم" ینفع من الخوانیق التعطیس بالکندس و القسط و ورق الدفلی و المرزنجوش (۵) که در مقایسه با نوشتار مجهول مرزنجوش اضافه شده است.

۲. جامع الخوز: کسیلا؛ قیل فی جامع الخوز: "انه حار، رطب، جید لاسترخاء المعدة و یسمن" (۴) و مؤلف کتاب طب قدیم از کسیلا (واژه‌ای خوزستانی) در ترکیب داروی فربه کننده استفاده کرده است (پاراگراف ۱۴).

۳. اقربادین شاپور سهل: به نقل رازی: الاقربادین القدیم، صفه ماءالجبن من سابور: "یسهل صفرا و ینفع من الحکة التی تتولد" (پاراگراف ۹) که بیان کننده‌ی استفاده‌ی مؤلف کتاب طب قدیم از اقربادین شاپور سهل است.

ملّیت نویسنده‌ی کتاب طب قدیم:

وجود واژه‌های فارسی نظیر دوغ (پاراگراف ۳۹)، کسیلا

که واژه‌ای خوزستانی است و به فارسی کسیدا (برهان قاطع ذیل کسیدا)، شیرج که معرب شده است که روغن کنجد باشد (برهان و فرهنگ معین)، اسفیدباج معرب از اسپیدبا به معنی شوربا، آش ساده، طبرزد نبات است و معرب است از تبرزد فارسی یعنی با تبرزد تا شکست یا با تبریزن تا بشکند (۶)، خولنجان، همچنین گیاهانی که یونانی‌ها و رومی‌ها نمی‌شناخته‌اند مانند کافور، حب محلب، هلیله، خولنجان، ورود سکر در ترکیبات دارویی ساخته شده که از دانشگاه جندی‌شاپور آغاز شده است، نشانه‌ای بر ایرانی بودن نویسنده‌ی کتاب طب قدیم یا اقربادین قدیم می‌باشد.

تعیین زمان زیست:

نویسنده‌ی کتاب طب قدیم یا اقربادین قدیم از اقربادین شاپور سهل خواص و طرز تهیه‌ی ماءالجبن را نقل نموده است. چه رازی به نقل از اقربادین قدیم می‌نویسد: اقربادین القدیم صفت ماء الجبن من سابور (پاراگراف ۹). از طرف دیگر جورجیس از اقربادین قدیم نقل نموده است (پاراگراف ۱۷). در تاریخ پزشکی قبل از تألیف الحاوی فی الطب رازی با چند پزشک به نام جورجیس مواجه هستیم:

۱. جورجیس اوّل یا جورجس بن جبرئیل بن بختیشوع (وفات ۷۷۰ م)، با توجه به این که نویسنده‌ی کتاب طب قدیم از شاپور سهل (وفات ۸۶۹ م) نقل نموده، جورجیس مورد بحث غیر از جورجیس اوّل است.

۲. جورجیس دوّم فرزند بختیشوع دوّم و برادر جبرائیل از طبای دوران مامون (وفات ۸۲۸ م)، این نیز نمی‌تواند جورجیس مورد نظر باشد.

۳. جورجیس، جورجیس حنا نیشابوری (محتمل‌تر، جندی‌شاپور) ظاهراً در مراجع شناخته نیست. به هر حال به نظر نمی‌رسد همان جورجیس بن جبرئیل باشد کناش وی را صهاربخت بن ماسرجیس تفسیر کرده است (۳).

۴. جورجیس بن میخائیل: نسب وی: ماسویه، ماسویه‌ی اوّل یا ماسویه‌ی پدر، ابویوحنا (متوفی ۲۴۳ ه.ق، ۸۵۷ م) ۲ فرزند داشت، یکی یوحنا که به ابن ماسویه معروف است و دیگری میخائیل، پدر جورجیس مورد بحث، میخائیل از

اطباء معروف بغداد بوده است و "مامون را به وی عقیدتی کامل بود، حتی بر جبرائیل بن بختیشوع مقدم می‌داشت و دارویی که به دست او ساخته بود، می‌خورد. از وی تألیف و اثری در تاریخ پزشکی نیامده است" (۷)، ابن ابی اصیبعه درباره‌ی جورجیس بن میخائیل نوه‌ی ماسویه‌ی اول و خواهرزاده‌ی جورجیس بن جبرئیل بن بختیشوع (فوت ۸۲۸ م.) چنین می‌نویسد "یوسف گفت جورجیس بن میخائیل از دایی خود جبرائیل برایم نقل کرد که جبرائیل به خواهرزاده‌اش (منظور جورجیس بن میخائیل) به علّت

دانشش احترام می‌کرد و من در خانواده‌ی آن‌ها بعد از جبرائیل دانشمندی به مانند او ندیدم ... (۸). با توجه به این که پدر بزرگ وی ماسویه در سال ۸۵۷ میلادی و شاپور سهل در ۸۶۹ میلادی فوت نموده‌اند، چنین به نظر می‌رسد که منظور از جورجیس مورد بحث جورجیس بن میخائیل است که از کتاب طب قدیم نقل قول کرده است. به هر حال زمان زیست مؤلف کتاب طب قدیم نیمه‌ی دوم قرن نهم میلادی بوده است.

منابع:

1. Soltani A. Ancient Jundi- Shapour and its role in medicine and pharmaceutical progress. 26th international congress of the history of medicine. 1987;Vol(2).
۲. سارتون، جرج: مقدمه‌ای بر تاریخ علم. ج. ۱. ترجمه‌ی: صدری افشار، غلامحسین. انتشارات دفتر ترویج علوم و وزارت علوم و آموزش عالی، تهران، ص: ۱۵۴، ۱۳۳۵.
۳. سزگین، فواد: تاریخ نگارش‌های عربی. ترجمه‌ی: موسسه نشر فهرستگان. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، صص: ۵۱، ۷۸، ۲۸۰، ۱۳۸۰.
۴. زکریای رازی، ابی بکر محمد: الحاوی الکبیر فی الطب. چاپ حیدر آباد دکن، الجزء الاول طبقه‌الثانی ۱۹۷۴م، الجزء الثالث ۱۹۵۷م، الجزء الرابع ۱۹۵۷م، الجزء الخامس ۱۹۵۷م، الجزء السادس ۱۹۵۸م، الجزء السابع ۱۹۵۸م، الجزء الثامن ۱۹۵۸م، الجزء التاسع ۱۹۶۰م، الجزء العاشر ۱۹۶۱م، الجزء الحادی عشر ۱۹۶۲م، الجزء الرابع عشر ۱۹۶۳م، الجزء التاسع عشر ۱۹۶۶م، الجزء العشرون ۱۹۶۷م، الجزء الحادی و العشرون (قسم اول) ۱۹۶۶م، الجزء الثالث و العشرون (القسم الاول) ۱۹۶۶م.
۵. زکریای رازی، ابی بکر محمد: الحاوی فی الطب. دارالکتب العلمیه، بیروت، المجلد الاول: الجزء الثاني (۲)، الجزء الثالث (۳)، المجلد الثاني: الجزء الرابع (۴)، المجلد الثالث: الجزء السابع (۷)، المجلد السادس: الجزء التاسع عشر (۱۹)، المجلد السابع: الجزء الحادی العشرون (۲۱).
۶. هروی، محمد صالح: تحفة الصالحین یا قرابادین صالحی. تهران، ص: ۱۴۶، ۱۲۸۴هـ.ق.
۷. نجم آبادی، محمود: تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از ظهور اسلام تا دوران مغول). انتشارات دانشگاه تهران، تهران، صص: ۲۳۵ - ۲۳۶.
۸. ابن ابی اصیبعه: ترجمه عیون الانباء فی طبقات الاطباء. ترجمه بکوشش: غضبان، سید جعفر؛ نجم آبادی، محمود. ج. ۱. صص: ۳۴۰ - ۳۴۱، ۱۳۴۹.